

## معرفی کتاب دیوان غزلیات سعدی شیرازی

در میان آثار منظوم سعدی ، غزل هایش جایگاه ویژه ای دارد . بی تردید بخشی از شهرت سعدی از رهگذر سروده شدن این غزل ها تحقق یافته است . زیرا با مطالعه این سروده هاست که خواننده درمی یابد سعدی در یافته های عاطفی و احساسی خویش را در نهایت فصاحت و بلاغت به نظم کشیده و در اختیار مخاطب قرار داده است .

این غزل ها افزون بر جذابیت و دلفریبی و افزونی که در صورت آنها مشاهده می شود ، در بُعد معنایی آینه ای است از افکار انسان دوستانه ، عشق بع هستی و حیات بشری ، عنایت به عوالم روحانی و ماورایی ، تجربه های بشری که سعدی آنها را در سفرهایش و در تعامل با آدمیان اندوخت و در بیان شاعرانه و هنرمندانه آنها جدّ و هزل را به هم آمیخت و با پرهیز از تقلید و تکرار ، زبانی ساده و تقلیدناپذیر ، معجونی بی مانند ساخت و به تمام کسانی که عشق به زندگی و انسان در رگ هایشان جاری بود ، تقدیم کرد .

بنابراین لازم است در بررسی و تحلیل غزل سعدی ، نگاهی هرچند گذرا ، به قالب غزل و سیر تکوینی آن و جایگاه سعدی در این روند تکاملی بیفکنیم تا ارزش والای کار او آنچنان که در خورشان اوست ، آشکار گردد .

سیر غزل و نوبت سعدی :

سالها پیش از آنکه همام تبریزی بر غزل دلنشین سعدی غبطه خورد و از سر حسرت

بگوید :

همام را سخن دلفریب و شیرین است / ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی

عنصری که ملک الشعراى دربار محمود غزنوی بود . با وجود آنکه در عصر خویش در سرودن غزل های عاشقانه شهرتی داشته ، در برخورد با غزل رودکی با لحنی تأسف بار گفته است :

غزل رودکی وار نیکو بود / غزل های من رودکی وار نیست

اگر چه پیچیم به باریک و هم / بدین پرده اندر مرا بار نیست

می توان این غبطه و تأسف همام و عنصری را از زمره نقدهای ابتدایی شاعران تلقی کرد . اما به هر روی ، نه آن دلفریبی و شیرینی ای که همام از غزل سعدی احساس می کرد و نه «رودکی واری» شعر رودکی که موجب غبطه عنصری بوده و نه حتی «دلارامی و نغزی ای» که فرخی سیستانی از غزل شهید بلخی دریافته ، در کلیت خود تعریف شدنی و دریافتنی نیستند . اما بی تردید این سخنان تحسّر بار بیانگر این واقعیت است که شاعران برای بیان عواطف خویش به قالبی مناسب غیر از قصیده که کمابیش رواجی داشته ، نیازمند بوده اند . این قالب که نطفه آن در قرن های چهارم و پنجم هجری بسته شد ، همان است که بعدها آن را غزل نامیدند .

دقت و تأمل در غزل ساده رودکی که پس از سکوت دراز فارسی زبانان ، آرام آرام ظهور و رواج می یافت و محمل بیان عواطف و احساسات ایرانیان می گشت ، نشان می دهد که آنچه هر اثر اصیل هنری را ماندگار می کند قبول خاطر و لطف سخن است که از ترکیب احساس ژرف و راستین شاعر ، تخیلی فرهیخته و برخاسته از تجربه های شخصی مبتنی بر آگاهی ، پرهیز از تصنع و تکلف و گرایش به زبان مردم ، صداقت و صمیمیت و از همه مهم تر شناخت مخاطب و هم زبانی و هم دلی با او شکل می گیرد .

علاوه بر قالب های کوتاهی که شاعران به مثابه ابزاری برای بیان عواطف شاعرانه خویش از آنها استفاده می کرده اند . تغزل های عاشقانه ای که در آغاز بعضی از قصاید وجود داشت و شاعر با استفاده از آن عواطف رقیق و تأثرات شخصی خود را به یاری آنها به نمایش می گذاشت و عملاً حساب آن را از متن اصلی قصیده مدحی جدا می کرد . در تکوین قالب غزل نقش اساسی داشته است .

برخی از این تغزل ها چنان بود که می شد آن را جدای از متن قصیده و به صورت قالبی مستقل در نظر گرفت . همین بخش از قصیده بود که بعدها نظر شاعرانی نظیر ، سنایی ، انوری ، خاقانی ، عبدالرزاق اصفهانی و ظهیر فارابی را به خود جلب کند . اینان اگر چه خود از بزرگترین قصیده سرایان ایران به شمار می آمدند ، آنگاه که به دور از مشغله های سیاسی ، برای دل خود شعر می گفتند قالب غزل را ، از آن روی که کوتاه بود و می شد هیجان های ناشی از حالت های عاطفی سریع الزوال را که نمی توان در قالب های بلند بیان کرد ، در آن ریخت ، بر می گزیدند .

غزل که بدین سان شکل گرفت ، بعدها یکی از پرکاربردترین قالب های شعر فارسی شد . این قالب را مجموعه ابیاتی که معمولاً کمتر از پنج و بیشتر از دوازده بیت نیستند ، تشکیل می دهند . در این قالب قافیه مصراع اول با تمامی مصراع های زوج یکسان است و غزل سرایان همواره از این طرح مشخص قافیه پردازی پیروی کرده اند . البته استفاده از ردیف در غزل ، اختیاری است . اما زیبایی و حتی ژرفای معنایی بسیاری از غزل های دلنشین فارسی مرهون ردیف هایی است که غزل سرایان آن را از سر ذوق و آگاهی برگزیده

، یا در لحظه های ناهشیاری ، از ضمیر ناخودآگاهشان به بخش روشن ذهنشان آمده و در پایان ابیات غزل های آنان پدیدار گشته است .

وزن غزل نیز از قرن چهارم هجری به این سو لحظه به لحظه خوش آهنگ تر و مطبوع تر شده است . به گونه ای که در قرن های هفتم و هشتم ، کمتر شاعری را می شناسیم که از وزن های ثقیل و نامطبوع برای سرودن غزل استفاده کرده باشد .

با نضح گرفتن اندیشه عرفانی در سرزمین ما ، موقعیت غزل استحکام بیشتری یافت و شاعران عارف ، آن را برای دریافته های شهودی خود که در تحلیل نهایی ، گونه ای از عشق به معبود هستی و انسان است ، مناسب یافتند . بدین ترتیب غزل محمل اندیشه های عارفان بزرگ و ابزاری مناسب برای تبلیغ و اشاعه تصوّف و عرفان گردید . این وضع تازه به غزل نیرو بخشید و آن را برای رقابت و پیشی جستن از قصیده آماده ساخت .

بدین ترتیب زمینه تقسیم غزل به دو شاخه ارجمند عارفانه و عاشقانه فراهم آمد . این سیر که از قرن های چهارم و پنجم هجری آغاز شده بود در قرن هفتم به کمال رسید . غزل عارفانه را مولانا و غزل عاشقانه را سعدی به اوجی بردند که شاعران بعدی اندیشه و یارای صعود به این قلّه و عبور از سدّ آنان را در خود نیافتند .

تنها شاعری که پس از این دو توانست غزل فارسی را کمال بخشد ، حافظ بود . آن هم نه برای معارضه جویی با مولانا و سعدی که تقلید ناپذیرند . بلکه به خاطر بردن غزل به راهی که این دو غزل سرای بزرگ از ورود بدان پرهیز می کردند . بهره گیری حافظ از تمامی سنت های شعری ایران ، بی آنکه به تقلید و پیروی از کسی متهم شود ، خط سوم غزل

فارسی را مطرح کرد و بدین ترتیب با قرار گرفتن در کنار مولانا و سعدی ، مثلث غزل فارسی را بوجود آورد .

به هر روی ، سعدی در قرن هفتم با استعدادی کم نظیر ، غزل عاشقانه را به راهی برد که پیشتر آن را تجربه نکرده بود . بی شک عواملی چند ، غزل سعدی را از سروده دیگران متمایز می سازد . به دلیل آن که وجود تمایز و برجستگی این غزل ها از غزل شاعران دیگر احساس می شود ولی نمی توان تعریفی دقیق از آنها ارائه کرد . هنوز راز زیبایی این شاهکارهای زبان فارسی آشکار نشده است . بی شک یکی از دلایل این پوشیدگی را باید در توجه مردم سرزمین ما به دو اثر دیگر سعدی یعنی گلستان و بوستان و رویکرد محدود آنان به غزل های وی دانست . با وجود آنکه نمی توان میزان استقبال محققان را ، دست کم در قرن اخیر ، به غزل سعدی که حاصل آن ، انبوهی از نقد و نظر در باب شیوه غزل سرایی وی بوده است ، نادیده انگاشت . باید اذعان کرد که هنوز هم برای کشف رمز و راز کارش به تأمل و تحقیق های بنیادین نیازمندیم .

غزل سعدی مثل هر پدیده هنری دیگر ، صورتی دارد و محتوایی . بنابراین برای شناخت ویژگی های آن باید از دو منظر صورت و محتوا به آن نگریست . کمترین حاصل این نگاه ، نشان دادن تناسب میان این دو به مثابه یکی از خصوصیت های منحصر به فرد غزل سعدی است که بیش از هر عامل دیگری در زیبایی غزل او تأثیر داشته است . سروده های سعدی به لحاظ صورت ، دقیقاً همان نیست که پیش از وی وجود داشته و دیگران از آن استفاده کرده اند . بلکه سعدی شاعری صاحب اندیشه و دارای سبک است ، ناگزیر باید صورت غزل را تا آنجا که برای بیان اندیشه و عاطفه وی مناسب گردد ، دگرگون

می کرد . مهمترین تغییری که او در قالب شناخته شده غزل بوجود آورده ، این است که آن را یکپارچه تر و منسجم تر ساخت . به سخن دیگر ، در بسیاری از غزل های او می توان توالی ابیات را به راحتی تشخیص داد . سعدی از آن جهت که در غالب غزل هایش اندیشه و عاطفه واحدی را از ابتدا تا پایان دنبال می کند . ناچار به نظم و توالی ابیات و تقویت محور عمودی قالب غزل نیازمند بوده است .

به هر حال تمام اطلاعاتی را که از شیوه بیان سعدی داریم از رهگذر غزلش که خود صورت مکتوب اندیشه و عاطفه اوست بدست می آوریم . اصولاً جهان هر کس در زبانش باز می تابد و دنیای هر کس هر چقدر بسته یا گسترده باشد با زبان او عینیت می یابد . پس زبان ، مرکب اندیشه و عاطفه آدمی است و تمام آدمیان برای بیان ذهنیت های خود ناگزیر از زبان به مثابه بهترین ابزار ارتباطی استفاده می کنند . اما این وضع در ارتباط با شاعران و نویسندگان بسیار متفاوت است . زیرا اینان از هر دو امکان زبان ، یعنی دلالت های حقیقی و مجازی آن استفاده کرده ، آن را در هر دو جهت رشد می دهند .

زبان سعدی در میان شاعران پیش از او که هر یک به نوبه خود ویژگی ها و برجستگی هایی دارند . بی همتاست . چیرگی او بر واژگان و تعبیرهای فارسی و عربی و به کارگیری ساخت های متعدد و متنوعی از جمله های بسیط و مرکب نشان می دهد که او آسان تر از هر کس دریافته های خود را با زبانی ساده بیان کرده و برای القای اندیشه خود کمتر از گویندگان دیگر به بهره گیری از مجازها و آرایش های کلامی زبان نیازمند شده است .

گویی سعدی از جهان بیرون تأثیر می پذیرد و احساس خود را به سهولت و بدون زبان بازی به خواننده انتقال می دهد . با آن که عموماً چنین پنداشته می شود که شکوه

هر اثر هنری در میزان ابهامی است که گوینده در ساختار آن به کار می‌گیرد. غزل سعدی برعکس، عظمت و شکوه خود را مدیون صراحت و سادگی است. شبلی نعمانی می‌گوید: « سعدی فطرتاً شاعر و دارای زبان و بیان خداداد بوده است و بدین واسطه در غزلیات او این اثر پیدا شده که آتش بر تمام ایران برافروخت ».

غزل سعدی جزو ادبیات غنایی و نمونه‌اعلای این نوع در تاریخ ادبیات فارسی به شمار می‌آید و بی‌تردید، سعدی یکا از بزرگترین غنایی‌سرایان ایران و جهان است. او شعر غنایی سرزمین ما را به ویژه در گونه‌عاشقانه آن به ذرّوه کمال رساند. زیرا در غزلیات خود عمیق‌ترین دریافت‌های احساسی یک انسان شوریده و وارسته و آگاه را نسبت به طبیعت، جامعه و انسان، با زیباترین تعابیر بیان می‌کند.

**شعر غنایی:** شعری است که شاعر عواطف، احساسات، آرمان‌ها، لذّات و آلام شخصی خود را در آن می‌ریزد و عرضه می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که شعر غنایی گزارش احوال درونی شاعر است. شعر غنایی دریافت عاطفی شاعر از هستی است و دریافتی حسّی از جهان که درونی شده و با عواطف و احساسات او در هم تنیده و با تکیه بر تجربه‌های فردی اش به رنگی خاص درآمده و فردیّت و تشخّص یافته است.

غزل سعدی خانقاه عشق است و عشق موضوعی است که پیش از وی بسیاری از شاعران و نویسندگان از آن سخن گفته‌اند. اما این تنها موضوعی است که از هر زبان که شنیده شود نامکرّر است. سعدی هم این موضوع مکرّر را با استفاده از زبانی نرم و لطیف نامکرّر نموده است. و باید گفت از هنرهای سعدی، گذشته از فصاحت و تسلط بر زبان، استعداد و توانایی او در بیان مضامین محدود و مکرّر در شیوه‌های بسیار متنوع است.

چنان به موی تو آشفته ام به بوی تو مست / که نیستم خبر از هر چه در دو عالم

هست

دگر به روی کسم دیده بر نمی باشد / خلیل من همه بت های آزری بشکست  
مجال خواب نمی باشدم ز دست خیال / در سرای نشاید بر آشنایان بست  
در قفس طلبد هر کجا گرفتاریست / من از کمند تو تا زنده ام نخواهم جَست  
غلام دولت آنم که پای بند یکیست / به جانبی متعلق شد از هزار پرست  
مطیع امر توام گر دلم بخواهی سوخت / اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست  
نماز شام قیامت به هوش باز آید / کسی که خورده بود می ز بامداد الست  
نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول / معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست  
اگر تو سرو خرامان ز پای ننشینی / چه فتنه ها که بخیزد میان اهل نشست  
برادران و بزرگان نصیحتم مکنید / که اختیار من از دست رفت و تیر از شست  
حذر کنید ز باران دیده سعدی / که قطره سیل شود چون به یک دگر پیوست  
خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود / در این سخن که بخواهند برد دست به

دست

آنچه در انتها می توان گفت ، این است غزل سعدی گرچه گاهی عارفانه می شود و  
مشخصاً از غزل عاشقانه فاصله می گیرد . ولی هرگز عاشقانگی و سعدی واری و دلاویزی  
خود را از دست نمی دهد و در هر شرایطی منحصر به فرد باقی می ماند .